

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی یزدی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال سیزدهم - سال تحصیلی ۹۶-۱۳۹۵

جلسه ۱۴ - دوشنبه ۹۵/۷/۲۶

نظر برگزیده در اصل اولی نزد عقلاء عند التعارض

اقرّب به نظر می‌رسد اگر دو خبر ظنی الدلالة و ظنی السند متعارض باشند و حجیت خبر هم فقط از ناحیه‌ی امضاء سیره‌ی عقلاء باشد، عقلاء حکم به تساقط می‌کنند.

مثال زده شد اگر ثقه‌ای نقل کند صاحب فرمانی فرمان داده است که شخص تحت امرش صد تومان به زید بدهد و ثقه‌ی دیگری نقل کند که صاحب فرمان امر کرده است صد تومان به عمرو بدهد و می‌دانیم که ایشان بیش از امر به یک صد تومان در روز نمی‌دهد و فرض این است که راه تحقیق بر ما بسته است و احتمال خطا هم در مولا نمی‌دهیم و در عین حال احتمال می‌دهیم هر دو هم اشتباه کرده باشند و مولا اصلاً امری صادر نکرده باشد، افرادی که تحت امر او هستند حیران می‌شوند که آیا باید به هر حال صد تومان داد؟ یا باید احتیاط کرد و دو صد تومان داد؟ صرف نظر از بقیه‌ی ادله و به خاطر این دو نقل.

ظاهراً در اینجا چون بیش از ابداع این احتمال که لازم است صد تومان به یک نفر داده شود ثابت نیست با فرض اینکه در هنگام احتمال تکلیف، مرجع براءت عقلی یا نقلی یا هر دو است، تنجیزی وجود ندارد.

مرکز تعارض خبرین در نظر عرف و عقلاء

ممکن است این سؤال مطرح شود که در اینجا عرف و عقلاء مرکز تعارض را در چه چیزی می‌بینند؟ وقتی ثقه‌ای می‌گوید صد تومان به زید بدهید و ثقه‌ی دیگری می‌گوید صد تومان به عمرو بدهید، یا نظیرش که نماز جمعه واجب است یا حرام است و امثال آن، آیا عرف تعارض را در مدلول‌ها و دلالت‌ها می‌بیند یا تعارض را در سند می‌بیند؟ یعنی اینکه آیا عرف می‌گوید این دو ثقه درست نقل کرده‌اند ولی حرفشان را درست نمی‌فهمیم و به همین خاطر عباراتشان با هم سازگاری ندارد و یا شاید آنها منظورشان را

درست بیان نکرده‌اند و چیز دیگری اراده کرده باشند که با هم تنافی ندارد، یا عرف می‌گوید شاید این‌ها خطای در نقل کرده باشند یا دروغ در نقل انجام داده‌اند؟ عرف تعارض را در کجا می‌بیند؟

در جایی که در ظاهر احتمال خطا باشد یعنی احتمال داده شود ما مطلب را بد فهمیده باشیم یا ناقل قرینه‌ی درستی نیاورده باشد، عرف فرقی نمی‌بیند؛ یعنی امتیازی قائل نمی‌شود. عرف می‌گوید یا ما عبارات را بد فهمیدیم یا آنها بد اداء کردند یا خطا کرده‌اند و یا دروغ گفته‌اند. به تعبیر دیگر عرف، تعارض دو متن یا تعارض دو سند را در عرض هم می‌بیند و در اینکه تعارض ناشی از مرحله‌ی دلالت باشد یا مربوط به مرحله‌ی سند باشد یکی را مقدم بر دیگری نمی‌بیند و نوعاً این چنین است. البته ممکن است به دلایل خاص و در موارد خاصی که توجیه عبارات و احتمال خطای در دلالت بعید باشد تعارض را در سند ببیند، ولی نوعاً این چنین است که این دو را در عرض هم می‌بیند. البته این مسأله‌ی مهمی نیست و اثری بر آن مترتب نمی‌شود، به هر حال هر دو خبر تساقط می‌کنند و هیچ‌کدام ارزشی ندارد.

بررسی اصل اولی بنابر اینکه مدرک حجیت خبر ثقه، ادله‌ی لفظیه است

بررسی اصل اولی بنابر اینکه مدرک حجیت خبر سیره‌ی عقلاء باشد و بگوییم شارع همان سیره‌ی عقلاء را بنابر سببیت امضا کرده است، چندان فایده‌ای ندارد؛ زیرا ما مبنای سببیت را قبول نداریم، لذا پیدا کردن اصل عند التعارض بر این مبنا برای ما ارزشی ندارد، بلکه اساساً پیدا کردن اصل عند التعارض بر مبنای مختار و مشهور (طریقیت) نیز فایده‌ای ندارد.

در هر حال باید ببینیم مدرک حجیت خبر اگر ادله‌ی نقلیه باشد، عند التعارض مقتضای اصل چیست؟ در اینجا نیز همان احتمالات ثبوتاً وجود دارد؛ یعنی:

۱. اینکه هر دو ساقط شوند.
۲. اینکه یکی علی‌التعمین حجت شود، به شرط آنکه مزیتی بر دیگری داشته باشد، و إلا اگر صد درصد مثل هم باشند اصلاً معنا ندارد از این احتمال سخن بگوییم.
۳. دیگر اینکه علی‌التخیر حجت باشند.
۴. اینکه باید بین دو روایت احتیاط شود.
۵. آنکه حداقل نفی ثالث کنند.

آیا احتمال احتیاط وجود دارد؟ یعنی وقتی یک خبر بر وجوب صلات جمعه قائم شد و یک خبر بر وجوب

صلوات ظهر قائم شد و به تعبیر دیگر در جایی که احتیاط ممکن است، آیا احتیاط واجب است؟ خیر؛ زیرا:

دلیل حجیت مانند ﴿إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا﴾^۱ یا «لا ینبغی لاحد التشکیک فیما یروی عنا ثقاتنا»^۲ یا «لَعَمْرِي وَ ابْنُهُ ثِقَتَانِ فَمَا أَدْيَا إِلَيْكَ عَنِّي فَعَنِّي يُودِيَانِ»^۳ بیان می کنند که آنچه را آنها نقل کرده اند حجت است و تشکیک در آن نکنید و قطعاً صورت تعارض را بیان نمی کنند؛ چون عقلاً نمی شود شارع ما را متعبد به ضدین یا متناقضین کند. یا در تعارض عرضی که می دانیم یکی از آن دو مطابق واقع نیست هر چند ضدین هم نیستند، شارع ما را متعبد به دروغ نمی کند لذا می دانیم که قطعاً دلیل شامل این موارد نمی شود.

بنابراین وقتی شارع می فرماید: «لا ینبغی التشکیک فیما یروی عنا ثقاتنا» مرادش جایی است که شک وجود دارد، ولی جایی که علم به کذب احد الخبرین وجود دارد مقصود نیست. لذا وقتی این ادله نتوانست هر دو را حجت کند و علی الفرض، احتمال حجیت احدهما معیناً هم نیست (لا اقل در اکثر موارد نیست و فرضاً کسی بگوید در موارد خاصی است، این احتمال را هم ابطال می کنیم) و جهی برای احتیاط وجود ندارد و این ادله از ما احتیاط نخواسته اند و نفرموده اند این خبرها حجت است. بنابراین چون هر دو نمی تواند حجت باشد و یکی دون دیگری هم ترجیح بلا مرجح است، پس احتمال احتیاط به عنوان مرجع بعد از تعارض، ساقط است.

عمده بررسی احتمالات دیگر است؛ یعنی احتمال تخییر و احتمال تعیین احدهما با فرض اینکه مزیتی داشته باشد یا احتمال مزیتی باشد، و یا احتمال نفی ثالث.

۱. الحجرات / ۶.

۲. وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۳۸، ح ۲۲ (۶۱):

مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْكَشِيُّ فِي كِتَابِ الرَّجَالِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْمُرَائِيِّ قَالَ وَرَدَ تَوْفِيعٌ عَلَى الْقَاسِمِ بْنِ الْعَلَاءِ وَذَكَرَ تَوْفِيعًا شَرِيفًا يَقُولُ فِيهِ فَإِنَّهُ لَا عُدْرَ لِأَحَدٍ مِنْ مَوَالِينَا فِي التَّشْكِيكِ فِيمَا يُودِيهِ عَنَّا ثِقَاتُنَا قَدْ عَرَفُوا بَأَنَا نَفَاوِضَهُمْ سِرًّا وَنَحْمَلُهُمْ إِيَّاهُ إِلَيْهِمْ الْحَدِيثَ.

۳. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۳۸، ح ۴ (۳۳۴۱۹):

و [مُحَمَّدُ بْنُ يُعْقُوبَ] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْجَمِيرِيِّ وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى جَمِيعًا عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْجَمِيرِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ وَ قُلْتُ مَنْ أَعْمَلُ (وَ عَمَّنْ) آخِذٌ وَ قَوْلٌ مَنْ أَقْبَلَ فَقَالَ الْعُمَرِيُّ نَقَتِي فَمَا أَدَى إِلَيْكَ عَنِّي فَعَنِّي يُودِي وَ مَا قَالَ لَكَ عَنِّي فَعَنِّي يَقُولُ فَاسْمَعْ لَهُ وَ أَطِعْ فَإِنَّهُ الثَّقَةُ الْمَأْمُونُ قَالَ وَ سَأَلْتُ أَبَا مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ مِثْلِ ذَلِكَ فَقَالَ الْعُمَرِيُّ وَ ابْنُهُ ثِقَتَانِ فَمَا أَدْيَا إِلَيْكَ عَنِّي فَعَنِّي يُودِيَانِ وَ مَا قَالَ لَكَ عَنِّي يَقُولَانِ فَاسْمَعْ لَهُمَا وَ أَطِعُهُمَا فَإِنَّهُمَا الثَّقَتَانِ الْمَأْمُونَانِ الْحَدِيثُ وَ فِيهِ أَنَّهُ سُئِلَ الْعُمَرِيُّ عَنْ مَسْأَلَةٍ فَقَالَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ أَنْ تَسْأَلُوا عَنْ ذَلِكَ وَ لَا أَقُولُ: هَذَا مِنْ عِنْدِي فَلَيْسَ لِي أَنْ أَحْلَلَ وَ لَا أُحْرَمَ وَ لَكِنْ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ فِي كِتَابِ الْعَيْبَةِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يُعْقُوبَ مِثْلَهُ.

بررسی احتمال تخییر به عنوان مقتضای اصل اولی در تعارض

ابتدا احتمال تخییر را مطرح می‌کنیم، البته نه تخییر مستفاد از ادله شرعیه‌ای که مرحوم آخوند می‌گوید، بلکه مراد ما از تخییر، مقتضای اصل اولی در تعارض است.

برخی بیان‌هایی برای تخییر ارائه داده‌اند. از جمله‌ی بیان‌ها این است که فرموده‌اند:

بیانی در تثبیت احتمال تخییر^۱

بر فرض اینکه دلیل حجیت خبر، لفظ و نقل باشد مانند «لا ینبغی لاحد التشکیک فیما یروی عننا ثقاتنا» این ادله‌ی لفظیه اطلاق دارد و حتی حالت تعارض را هم شامل می‌شود و می‌فرماید تشکیک نکنید، الا اینکه با مقید لَبی و عقلی، حالت تعارض خارج می‌شود؛ چون قطع داریم که شارع تعبد به متناقضین و تعبد به ضدین نمی‌کند یا تعبد به دو خبری که علم به کذب احدهما داریم نمی‌کند؛ چون علی‌الفرض ما مبنای طریقت را قبول داریم و مبنای سبیت را نمی‌پذیریم. وقتی چنین شد مقید لَبی صورت تعارض را برمی‌دارد؛ یعنی صورتی که محذور تعبد به متناقضین یا ضدین، چه ذاتی یا عرضی پدید آید. اما اگر اطلاق دلیل به‌گونه‌ای باشد که این محذور پدید نیاید، مانعی از تعبد وجود ندارد و اطلاق دلیل شاملش می‌شود؛ مثلاً بگویید که اگر یکی را اخذ نکنید، دیگری برایتان حجت است. به تعبیر دیگر معنایش این است: چون می‌دانید یکی از آن دو دروغ است و هردو را نمی‌توانید اخذ کنید، اگر یکی را اخذ نکنید دیگری برایتان حجت است؛ یعنی در حقیقت حجیت هر کدام مقید به عدم اخذ به دیگری می‌شود.

اشکال بر بیان مذکور در تثبیت احتمال تخییر

این بیان لازمه‌ای دارد که قابل التزام نیست و آن اینکه اگر هیچ‌کدام را اخذ نکرد هردو حجت باشد؛ زیرا لباب بیان مذکور (که عند عدم اخذ احدهما، دیگری حجت است) به این سخن برمی‌گردد که اگر کسی هردو را اخذ نکرد یعنی هردو برای او حجت است و یعود محذور تعبد به متناقضین.

ما نحن فیه نظیر این است که اگر مکلف در موارد تراحم دو تکلیف، هیچ‌کدام را انجام نداد؛ نه ازاله کرد

۱. مصباح الأصول (ط - مؤسسة احیاء الآثار)، ج ۲، ص ۴۴۱:

و توهم أن مقتضى الأصل عند التعارض هو التخییر، لأن کلاً من المتعارضین محتمل الاصابة للواقع، و لیس المانع من شمول دلیل الاعتبار لکل منهما إلّا لزوم التعبد بالمتناقضین، و هذا المحذور یندفع برفع الید عن إطلاق دلیل الاعتبار بالنسبة إلى کلّ منهما بتقییده بترك الأخذ بالآخر. مدفوع بأن لازمه اتصاف کل منهما بصفة الحجیة عند ترک الأخذ بهما، فیعود محذور التعبد بالمتناقضین. مضافاً إلى أنه علی تقدیر تماميته یختص بما إذا کان دلیل الاعتبار لفظياً لیمكن التمسک باطلاقه، بخلاف ما إذا کان لبياً کالاجماع، إذ المتیقن منه غیر صورة التعارض.

فسحه است و می‌تواند رجوع به اصل مؤمن کند؟!

قلت: آنجا فرق دارد؛ در آنجا از خود ادله‌ی تخییر استفاده می‌شود که باید یکی را اخذ کنید. گویی دو مرحله دارد: باید یکی را اخذ کنید و آنچه که اخذ می‌کنید به انتخاب مکلف است. اما در ما نحن فیه چنین چیزی نیست؛ در اینجا اخذ، باید و الزام ندارد. آری، اگر حجت باشد باید اخذ کنیم و فرض این است که هردو که حجت نیست و نمی‌دانیم حتی یکی از آن دو هم حجت است؛ چون احتمال می‌دهیم در چنین شرایطی هیچ‌کدام حجت نباشد.

بنابراین نهایتاً با دلیل فوق بیان می‌شود اگر یکی را اخذ کنید حجت می‌شود، ولی اگر کسی دلیلی را اخذ نکرد خلاف حجت که عمل نکرده است، و اینکه اخذ الزامی باشد دلیلی ندارد. نتیجه این می‌شود که نمی‌توانیم قائل به حجت تخییری شویم.

خلاصه و سیر بحث

بعضی بیان کرده بودند اطلاق ادله‌ی حجت بیان می‌کند که به هر حال باید به خبرین اخذ کنیم، ولی هردو را نمی‌توانیم اخذ کنیم؛ زیرا منجر به تعبد به متناقضین یا ضدین می‌شود، لامحاله به قدر ضرورت از اطلاق رفع ید می‌کنیم و آن وقتی است که اگر هردو را اخذ کنیم منجر به تعبد به متناقضین یا ضدین می‌شود، این حالت را به قرینه‌ی عقلیه برمی‌داریم و می‌گوییم اطلاق دلیل حجت نسبت به هردو مقید می‌شود به صورت عدم اخذ به دیگری؛ یعنی هرکدام را اخذ نکردید دیگری حجت می‌شود، نتیجه این می‌شود که حجت آنها علی سبیل التخییر است. در ادامه اشکالی مطرح شد که لازمه‌ی این حرف، آن است که اگر مکلف هردو را اخذ نکرد هردو خبر حجت می‌شود؛ چون عند عدم اخذ هریک، دیگری حجت می‌شود. نظیر قضیه‌ی ترتب که عند عدم اتیان هردو، هم اهم و مهم یا دو مهم متزاحمین، هر دو فعلی می‌شود، اینجا هم این چنین می‌شود؛ عند عدم اخذ هر یک از دو طرف، هر دو حجت می‌شود و محذور تعبد به متناقضین برمی‌گردد. در دفع اشکال، نحوه‌ی تقیید را عوض کردند که هرکدام را اخذ کردید همان حجت می‌شود، اما مجیب در جواب می‌گوید که اگر هیچ‌کدام را اخذ نکردید مطلق العنان می‌شوید و می‌توانید رجوع به اصل مؤمن کنید، کما اینکه هر جای دیگر وقتی حجت نباشد شخص رجوع به اصل مؤمن می‌کند. و نیز گفته شد که نمی‌توانید ما نحن فیه را به موارد تخییر شرعی مقایسه کنید؛ چون آنجا دلیل داریم که باید یکی را اخذ کنید، اما در ما نحن فیه لازم نیست. بنابراین این راه حل درست نیست.

مقرر: سيد حامد طاهري

ويرايش و استخراج منابع: محمد عبدالهي